



An Evaluation of Exegetic Opinions of the Shiites and Sunnis in Explaining the Object of “*Ḥaq*” and Discovering the Meaning of “*Shahīd*” in Verse 53 of al-Fussilat

Ali Rad * | Muḥammad Musavi Moqaddam **
Majid Zarei *** | Kosar Ghasemi ****

Received: 2022/1/28 | Correction: 2022/6/15 | Accepted: 2022/8/21 | Published: 2022/12/21

Abstract

Sunni and Shia exegetes are not aligned in their views regarding the meaning of verse 53 of the al-Fussilat Chapter, commonly known as the verse of *Āfāq and Anfus* (lit. horizons and souls, referring to the external world and the internal one of one's soul). Therefore, the meanings of external signs, internal signs, the object of the words *ḥaq* (truth, reality) and *shahīd* (witness and, in other usages, martyr) in this verse are not clear. Considering the importance of divine intent regarding this verse, the present article claims that the way of these scattered views is to precisely explain the object of the word “*ḥaq*” and the consistency of the beginning of the verse with what follows. Thus, in this article, utilizing a critical-analytical method, and after presenting a jurisprudential classification of the different types of this relationship in the works of the exegetes, a new approach known as the criteria approach has been suggested. The results of the study show that the attribution of the Quran and its bringer to the “Lord of the Worlds” is a truth that can be traced through the polytheists of Hijaz through two independent albeit unequally ranked ways; one is through the presentation of external and internal signs and the other sufficient divine testimony on this subject. In this approach, the presentation of external and internal signs will be separate from the terminological and prevalent meaning arising from the Sufi-mystic movement.



Keywords: Verse 53 of al-Fussilat, the object of the word *ḥaq*, *Āfāq and Anfus*, Sunni and Shiite exegetes.

* Associate Prof., Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran | ali.rad@ut.ac.ir

** Associate Prof., Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Farabi Campus, (corresponding author), Qom, Iran | sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

*** Ph.D. candidate, Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran | majid.zarei@ut.ac.ir

**** Ph.D. candidate, Quran and Hadith Sciences, al-Zahra University, Tehran, Iran | k.ghasemi@alzahra.ac.ir

Rad, A; Musavi Moqaddam, M; Zarei, M; Ghasemi, K. (2023) An Evaluation of Exegetic Opinions of the Shiites and Sunnis in Explaining the Object of “*Ḥaq*” and Discovering the Meaning of “*Shahīd*” in Verse 53 of al-Fussilat. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 8 (16) 35-64 . Doi: 10.22091/PTT.2022.6712.1946.





سنجش آراء تفسیری فریقین در تبیین متعلق «حق» و مراد یابی از «شاهد» در آیه ۵۳ فصلت

علی راد* | سید محمد موسوی مقدم** | مجید زارعی*** | کوثر قاسمی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

مفسران فریقین در تبیین مفهوم آیه ۵۳ فصلت، مشهور به آیه آفاق و انفس، نظریات هم‌سوئی ابراز نکرده‌اند؛ لذا مراد از آیات آفاقی، آیات انفسی، متعلق حق و معنای شاهد در این آیه، به‌روشنی مشخص نیست. نظر به اهمیت کشف مراد الهی از این کریمه، پژوهش حاضر مدعی است که راز برون‌رفت از این تشتت آراء، تبیین دقیق متعلق «حق» و وجه تناسب صدر با ذیل آیه شریفه است. از این‌رو در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی و پس از عرضه یک طبقه‌بندی اجتهادی از گونه‌های مختلف این ارتباط در میان آثار مفسران، رویکرد جدیدی به‌عنوان رویکرد معیار، پیشنهاد شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که انتساب قرآن و آورنده آن به «رب العالمین»، امر حقی است که از دو طریق مستقل و البته غیر هم‌رتبه، یکی ارائه آیات آفاقی و انفسی و دیگری شهادت مکفی الهی بر این موضوع، توسط مشرکان حجاز قابل‌ردیابی بوده است. در این رویکرد، ارائه آیات آفاقی و انفسی از معنای مصطلح و رایج برآمده از جریان صوفی-عرفانی بیگانه خواهد بود.



واژگان کلیدی: آیه ۵۳ فصلت، متعلق حق، شاهد، آفاق و انفس، مفسران فریقین.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پردیس فارابی | ali.rad@ut.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پردیس فارابی (نویسنده مسئول) | sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پردیس فارابی | majid.zarei@ut.ac.ir

**** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء | k.ghasemi@alzahra.ac.ir



طرح مسأله

در آیه ۵۳ فصلت که به آیه آفاق و انفس نیز شهره شده این گونه می‌خوانیم:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف (جهان) و در خودشان به آنان می‌نمایانیم تا این که برای آنان آشکار شود که او حق است؛ و آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه است؟!» (فصلت/۵۳)

مراد از آیات آفاقی و انفسی و مرجع ضمیر در «أَنَّهُ الْحَقُّ» در قسمت صدر آیه و معنای «شهدید» در بخش ذیل آن، از ابهامات این کریمه هست که تفسیر آن را دشوار نموده است. در این میان، برخی از مفسران بر روی صدر آیه تمرکز داشته و در تبیین ذیل این کریمه و وجه تناسب آن با صدر، کم‌تر کوشیده‌اند. تبیین «متعلق حق»، نقشی کلیدی در فهم مراد الهی در این آیه ایفا می‌نماید؛ اما بدون شناخت معنای «شهدید» در ذیل این آیه و وجه تناسب آن با «أَنَّهُ الْحَقُّ»، ارائه معنایی منسجم از این آیه میسر نیست. دو رویکرد عمده در زمینه ارتباط صدر و ذیل این کریمه را می‌توان از میان آثار پژوهشیان استخراج نمود:

۱. رویکردی که در این باب، سکوت اختیار نموده و اتصال و پیوستگی خاصی برای آن ذکر نکرده است؛

۲. رویکردی که در آن به لزوم پیوستگی میان ابتدا و انتهای آیه توجه شده است. با روش اجتهادی می‌توان رویکرد اخیر را به دو بخش «پیوستگی متجانس» و «پیوستگی نامتجانس» تقسیم نمود. رویکرد پیوستگی متجانس نیز در قالب سه رهیافت، قابل بیان است. آنچه سبب نام‌گذاری متجانس یا نامتجانس بر این رویکردها شده، مشابهت و سنخیت میان مرجع ضمیر در «أَنَّهُ الْحَقُّ» با معناشناسی «شهدید» در قالب اسم فاعلی «شاهد» یا اسم مفعولی «مشهود» است؛ توضیح بیش‌تر این مطلب در جای خود ذکر خواهد شد. پژوهش حاضر بر آن است که با ورود به این مبحث از این ره گذر، می‌توان تا حدود زیادی ابهامات و پیچیدگی‌های این آیه را مرتفع نمود.

در مورد پیشینه این پژوهش، به جز پیشینه عمومی در تفاسیر فریقین، تک‌نگاری‌هایی نیز به چشم می‌خورد. دو پژوهش عمده در حوزه تک‌نگاری عبارتند از:

۱. مقاله «تفسیر آیات آفاق و انفس در بستر تاریخی» (نکونام، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۴۶)؛
۲. بخش یکم از کتاب *توحید در قرآن* با عنوان «قرآن و راه‌های شناخت خدا» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۷-۱۹۷).

در بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌شده (اعم از پیشینه عمومی یا تک‌نگاری‌ها) دو نقیصه جدی مشاهده می‌شود: نخست این که تمرکز اصلی بر روی تبیین «آیات آفاقی» و «آیات انفسی» و مرجع ضمیر در «أنه الحق» است؛ لذا این پژوهش‌ها عموماً در ترسیم ساختاری منسجم و یکپارچه از کل آیه شریفه در ذهن مخاطب توفیق نداشته‌اند؛ دوم، به مسأله سیاق آیات از قبل تا بعد، کم‌تر توجه شده است. از این‌رو مقاله پیش‌رو با روش تحلیلی-انتقادی، کوشیده است تا ضمن پاسخ به پرسش‌های زیر، رویکرد معیار خود را عرضه نماید:

۱. آراء مفسران فریقین در جهت رفع ابهام از کلیدواژگان آیه ۵۳ سوره فصلت کدام است؟

۲. گونه‌های متصور ارتباطی میان صدر و ذیل این آیه شریفه چیست و تا به چه اندازه می‌توان از آن در جهت تبیین دقیق‌تر این کریمه و ارائه ساختاری منسجم و متناسب از آن بهره گرفت؟

۳. چه رویکردی را به‌عنوان نظریه معیار در این زمینه می‌توان بیان نمود؟

در این پژوهش، کوشش شده تا معنایی منسجم از این آیه شریفه ترسیم شود. بدین منظور، آراء گوناگون مرتبط با این موضوع در میان آثار دانشیان، بررسی گردید تا در قالب رویکردهایی طبقه‌بندی‌شده، عرضه و سپس نقد شوند. پیش از بررسی رویکردهای گوناگون، این نکته را باید گفت که اصولاً برخی از مفسران فریقین، در آثار خویش، به تفسیر واژه «شهید» پرداخته‌اند و از این‌رو، بررسی اتصال یا عدم اتصال صدر و ذیل کریمه در اندیشه آنان، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. برخی از این آثار عبارتند از: *المحرر الوجیز* (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۲۴)، *الدر المثور* (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۶۷)، *الکشف و البیان* (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ج ۸، ص ۳۰۰)، *جواهر الحسان* (ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۴۷) و *لطائف الاشارات* (قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰) از تفاسیر عامه؛

همچنین البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۷۹۴-۷۹۵) و تفسیر التستری (تستری، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۳۷) از تفاسیر امامیه.

الف) رویکرد عدم اتصال

در این رویکرد، وجه ارتباط خاصی میان صدر و ذیل آیه ۵۳ فصلت مشاهده نمی‌شود؛ درحالی‌که به‌زعم این پژوهش، کلید رفع ابهام و چالش‌های تفسیری این آیه شریفه را باید در تبیین متعلق «حق» و مراد یابی از «شهید» و وجه ارتباطی میان آن دو جست‌وجو نمود. تنها در این صورت است که می‌توان آراء تفسیری صاحب‌نظران را در حوزه شناخت آیات آفاقی و انفسی سنجید. در تفسیر معانی القرآن از اهل سنت، به ذکر وجوه صرف و نحوی با اشاره‌ای کوتاه به این بخش از آیه، بسنده شده و وجه ارتباطی آن با صدر آیه تبیین نشده است (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۱). تفسیر بیان السعاده (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۴۰-۴۱) از شیعه نیز همین راه را پیموده است. در دیگر تفسیر شیعی یعنی تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۹۰-۹۵)، توضیحاتی کوتاه با صبغه نقل‌قولی مشاهده شده و البته کم‌تر شاهد رأی اجتهادی در این زمینه‌ایم.

رویکرد اتصال صدر و ذیل آیه

در این کریمه، مسلماً مرجع ضمیر در عبارت «أنه علی کل شیء شهید»، به خدای سبحان بازگشت می‌کند؛ اما اختلاف در تبیین رابطه میان صدر و ذیل آیه یا به عبارت دیگر، میان متعلق «حق» و معناشناسی «شهید» است. لذا چنان‌چه مشهود شاهد «شهید» در معنای فاعلی «شاهد» یا مشهود شاهدان «شهید» در معنای مفعولی «مشهود»، همان متعلق حق باشد، یک پیوستگی متجانس میان صدر و ذیل آیه را شاهدیم و در صورتی‌که بازگشت این دو بخش به یک معنا نباشد، پیوستگی نامتجانس خواهیم داشت. البته در فرض اخیر نیز مدعیان این دیدگاه، یک هماهنگی و سازواری منطقی ابراز کرده‌اند که باید بررسی شود. با این توضیح اکنون نوبت آن است تا این رویکردها را در بوته نقد گذاشت تا صحت و سقم آن‌ها روشن گردد:

۱. پیوستگی متجانس

سه دسته نظریه در زیرمجموعه این رویکرد، قابل طرح و ارزیابی است:

۱-۱- خدا، مشهود شاهدان

مدعیان این رویکرد، بر این باورند که محور بحث در آیه ۵۳ فصلت، بر حول محور توحید دور می‌زند؛ به گونه‌ای که سیر آفاقی و راه انفسی، دو راه خداشناسی است که در کنار راه سوم خداشناسی یعنی شناخت خدا با خود خدا تکمیل می‌شود. در میان اهل سنت، صاحب کتاب *رحمه من الرحمان فی تفسیر و اشارات القرآن*، بحث مفصلی در ذیل این آیه درباره مرآتیی بودن عالم صغیر (انسان) و عالم کبیر (جهان خلقت) دارد و از این ره گذر، مقصود از تفسیر اشاری را تبیین می‌نماید. او بر آن است که «شهادت» در ذیل آیه، به معنای «تجلی» و «ظهور» است و «اوضح الدلالات دلالة الشی علی نفسه بظهوره». (ابن عربی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۵۴-۶۰)

مطابق با نظر برخی از مفسران امامیه، مرجع ضمیر در «أنه الحق»، خدای سبحان بوده و اوست که قبل از هر چیز و بالای آن شهود می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۵-۵۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱). همان گونه که ملاحظه می‌شود، بر طبق این ادعا، باید «شهادت» را به معنای «مشهود» بدانیم؛ بنابراین آیه این گونه معنا خواهد شد که مشاهده آیات آفاقی و انفسی، دو طریق از طرق معرفت الهی محسوب می‌شوند؛ اما راه مستقل دیگر که سالک را از پیمودن دو طریق سابق بی‌نیاز می‌کند، شناخت خدا با خداست. سالک در این طریق اخیر، با مشاهده خدای سبحان که مشهود قبل از هر چیز و معروف پیش از هر معلومی است، از مشاهده آیات آفاقی و انفسی برای پی بردن به حقانیت الهی مستغنی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۵-۵۷). طرف داران این نظریه، با استناد به متون روایی همچون بخش‌هایی از دعای عرفه (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۶۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱) یا روایتی توحیدی از امیرالمؤمنین (ع) (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۶)، سعی داشته‌اند تا نظریه خویش را استحکام بخشند. در این میان، علامه طباطبایی (ره) در کتاب *رساله الولاية*، بر همین باور است که متعلق «حق»، خدای سبحان بوده و «شهادت» را باید در معنای مفعولی آن

یعنی «مشهود» به کار برد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۷۵). صاحب تفسیر نمونه نیز پس از ذکر دو احتمال، با تمسک به مرجحانی، احتمال اول را که مطابق با رویکرد «مشهود بودن خدا» است، به عنوان نظر برگزیده، می‌پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۲۹-۳۳۲). در مقابل، برخی دیگر از مفسران، این نظریه را در حد یک احتمال، نقل کرده و دلیلی بر اثبات یا نفی آن نیاورده‌اند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۴۴۹-۴۵۰)؛ و در نهایت مرحوم فیض کاشانی از طرف داران این نظریه، در تفسیر صافی، دلیل اختصاص خطاب در ذیل آیه به پیامبر اکرم (ص) را نشان از بلندای مرتبه شهود می‌داند که تنها مختص به خواص است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۴، ص ۳۶۵)

نقد و ارزیابی

۱. اصل این رویکرد، به لحاظ اصالت تاریخی با مناقشه جدی روبه‌روست؛ به گونه‌ای که جزء نظریات نوآمد محسوب شده، در دوره صحابه و تابعان قابل ردیابی نیست. تنها در دوره معاصر است که متفکرانی چند با صبغه فلسفی - عرفانی، تلاش داشته‌اند تا با بهره‌گیری از چنین آیاتی، بنیان‌های عرفان نظری خویش را قوام بخشند. بررسی تفاسیر چند قرن نخست هجری، نشان می‌دهد، گرچه در بعضی از تفاسیر، متعلق «حق» توسط برخی تابعان همچون عطاء و ابن زید بر خدای سبحان نیز منطبق شده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۹)، در هیچ کدام از تفاسیر نخستین و حتی قرون میانه، «شهاد» در معنای «مشهود» گزارش نشده است.

۲. گرچه اصل این سخن و روایات استنادی طرف داران این رویکرد، بسیار است، مخالفت با سیاق، پذیرش آن را به عنوان تفسیر آیه مورد نظر با چالش جدی روبه‌رو می‌کند. توضیح آن که در آیه قبل یعنی آیه ۵۲ فصلت، سخن بر سر گمراهی کسانی است که به کتاب الهی یا رسول ایشان کافر گشته‌اند: * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ * (فصلت/۵۲). همچنین ممکن است در نگاه اول، سیاق آیه بعد از آیه محل بحث یعنی آیه آخر سوره فصلت تا حدودی با رویکرد مورد ارزیابی، هم‌خوانی داشته باشد: * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ * (فصلت/۵)، اما کلیدواژه «رب» در این آیه شریفه، حاوی نکته‌ای است که اتصال آن با آیه ۵۲ و ۵۳ را حول محور

«قرآن» به عنوان متعلق «حق» روشن خواهد نمود. این اجمال را در ذیل رویکرد معیار، به تفصیل بیان خواهیم کرد.

۳. بررسی مواردی که واژه «شهید» در قرآن به کار گرفته شده، نشان می دهد که این واژه هیچ گاه در معنای اسم مفعولی «مشهود»، به کار نرفته که البته مدعیان این رویکرد نیز آن را پذیرفته اند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۷۵). آیاتی همچون: ۹۸ آل عمران، ۴۶ یونس، ۱۱۷ مائده، ۸۹ نحل، ۶ مجادله و ... گواه این موضوع است.

۴. گرچه مشاهده و تأمل در آیات آفاقی در پهنه گیتی و آیات انفسی در درون جان انسان، آدمی را به شناخت بیش از پیش خالق انسان و جهان، رهنمون می سازد، باید توجه داشت که در این رویکرد، گویا اصطلاحات «آیات آفاقی» و «آیات انفسی» از طریق استصحاب قهقرایی به نفع این جریان مصادره شده است. نگاهی به روایات دوره صحابه و تابعان، نشان می دهد که برای عرب عصر نزول یعنی مخاطب اولیه این کلام، چنین اصطلاحاتی از همان بداهت متناسب با آن زمان برخوردار بوده اند و لذا انتظار فهم این اصطلاحات در چارچوب معانی غامض کنونی به عنوان نشانه های خداشناسی، نه تنها خطایی روشی محسوب شده، بلکه نوعی تکلف بوده که با واقعیت های عصر نبوی سازگار نیست.

۵. گرچه علامه طباطبایی در کتاب رساله الولایه، مرجع ضمیر در «آیه الحق» را به خداوند استناد داده اند، ایشان در ذیل این کریمه در تفسیر المیزان، سیاق را جاری نموده و متعلق «حق» را قرآن دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۴۰۴). البته ایشان ضمن ترجیح «مشهود» بر «شاهد» در معناشناسی «شهید»، رأی مختص به خود را در این زمینه دارند که در ادامه همین مقاله نقل و ارزیابی خواهد شد.

۶. مرجحانی که در تفسیر نمونه برای این رویکرد عرضه شده، قابل نقد و مناقشه است. برای مثال، یکی از دلایل مطرح شده در این زمینه، استناد به تعبیر «لقاءالله» در آیه ۵۴ همین سوره مبنی بر قرین بودن مبدأ و معاد در اغلب موارد کاربرد آن در قرآن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۳۲). این استدلال مبتنی بر آن است که «لقاءالله» را در ظرف مرگ و جهان پس از آن تفسیر کنیم؛ در صورتی که این ادعا با سیاق خود آیه ۵۴ مبنی بر

محیط بودن خدای سبحان که بنا بر قول قائلان همین رویکرد، منحصر به زمان مرگ و پس از آن نیست، در تنافی است. از این رو، تمسک به چنین برداشت‌هایی توسط دیگر طرف داران این رویکرد به شدت انتقاد شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۲)

۷. گرچه اشاره لطیف جناب فیض کاشانی در چارچوب این پارادایم، مطلبی استوار است، باید توجه داشت که در صورت عدم اقبال به این رویکرد با وجود اشکالات وارد بر آن، شاید بتوان وجه دیگری را در مورد این «کاف» خطاب در «بربک» بیان نمود که نقش پیامبر اکرم (ص) را در این آیات به خوبی به تصویر کشد. توضیح بیش تر در مورد این مطلب را در ذیل رویکرد معیار پی خواهیم گرفت.

۱-۲- خدا شاهد و مشهود

بر طبق این رویکرد، «شهید» در معنای فاعلی «شاهد» به کار می‌رود؛ اما متعلق شهادت، همان مسأله توحید خواهد بود. به عبارت دیگر، آیه در صدد آن است که بگوید در کنار دو راه ارائه آیات آفاقی و آیات انفسی، شهادت ذات اقدس اله بر یگانگی و حقانیت خویش، انسان حق طلب را از مراجعه به دو طریق قبلی بی‌نیاز و او را کفایت می‌کند. در این صورت، خدای متعال از سویی در مقام شهادت قرار می‌گیرد و از سوی دیگر پس از شهود حقیقت خویش، به نفع خود گواهی می‌دهد؛ بنابراین وزان ذیل آیه شریفه همانند وزان صدر این کریمه از سوره آل عمران خواهد بود که: *شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* (آل عمران/۱۸).

شاید بتوان نزدیک‌ترین و هم‌سوترین خوانش از این رویکرد اجتهادی را در کتاب تفسیر قمی مشاهده نمود که نویسنده، ترهیب بندگان به عظمت مقام خویش را از سوی خدای سبحان، به مثابه فرعی از آن اصل استخراج کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۷). مطابق با این نتیجه مستفاد، خدایی که هم شاهد است و هم مشهود، جایی برای غیر نگذاشته و آن‌چنان عظمتی را واجد است که بندگان را به ترهیب و کرنش در برابر او واخواهد داشت. گفتنی است که چنین رویکرد اجتهادی در تفاسیر عامه مشاهده نشد.

نقد و ارزیابی

در ارزیابی این رویکرد می‌توان بیان داشت که اولاً اشکال مخالفت با سیاق در اینجا نیز قابل مشاهده است؛ ثانیاً با فرض پذیرش این دیدگاه، آن امر حقی که این کریمه در صدد تبیین آن است، همان مسأله توحید و حقانیت به «الله» خواهد بود؛ در این صورت، مضمون آیه هماهنگ با آیاتی از این قبیل خواهد بود: *ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ..* (حج/۶)؛ *ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ..* (حج/۶۲)؛ *فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ..* (مؤمن/۱۱۶) که این نشان از حق محض بودن خدای سبحان در این مجموعه از آیات دارد؛ حال آن که در آیه محل بحث، فعل «سنریهم» به صیغه حاضر و نه غایب آمده و برخلاف این مجموعه از آیات، به ضمیر در «أَنَّ الْحَقَّ» به جای استفاده از اسم ظاهر «الله» اکتفا شده است؛ بنابراین ساختار حق در آیه محل بحث، مشابه با آیاتی نظیر *الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ* (بقره/۱۴۷) خواهد بود که بیانگر «حق مخلوق» به است و نه «حق ذاتی». این که این «حق مخلوق» به چیست را در ادامه پی خواهیم گرفت؛ اما بر حسب قرائن سیاقی و ساختار تخاطب محور آیه محل بحث، بی‌شک این امر حق نمی‌تواند ناظر بر ذات الهی باشد.

۱-۳- خدای شاهد بر همه چیز

بنابر این رویکرد، «شاهد» در معنای فاعلی آن یعنی «شاهد» به کاررفته که به موجب آن، خدای سبحان، شاهد بر همه چیز، همه کس و همه رخدادها و حوادث مربوط به دو جبهه کفر و ایمان خواهد بود. تقریرهای مختلفی از این رویکرد در دو حوزه مرجع یابی ضمیر در «أَنَّ الْحَقَّ» و مفهوم شهادت الهی و قلمرو آن در میان مجامع تفسیری فریقین قابل ردیابی است. از این رو نخست مؤلفه اول واکاوی می‌شود تا در ادامه ذیل مؤلفه دوم با این تقریرها بیش‌تر آشنا شویم.

۱-۳-۱- مرجع یابی ضمیر

بیش‌تر مفسران عامه بر این باورند که مرجع ضمیر «هاء» در «أَنَّ الْحَقَّ» به قرآن بازگشت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۵، ص ۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۶؛ مراغی، بی‌تا،

ج ۲۵، ص ۱۰-۱۱)؛ اما در تفسیر القرآن العظیم، رسول خدا (ص) به‌عنوان مرجع ضمیر معرفی شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۷، ص ۱۷۱). در این میان، برخی به تفصیل قائل شده یا با آوردن مصادیقی همچون: «شرع»، «دین»، «امام»، «توحید» و «الله» در کنار «قرآن»، مرجع ضمیر را توسعه بخشیده‌اند. (ابوالسعود، بی تا، ج ۸، ص ۱۹؛ ماوردی، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۳۷۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۳۱۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص ۵۷۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۶۳-۶۴؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۲۳)

در برخی کتب تفسیری شیعه نیز مرجع ضمیر «هاء» در «أَنَّهُ الْحَقُّ»، قرآن دانسته شده است (بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۷۴۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۵۹۹). همچنین بنا بر یکی از احتمالات مرجوح در تفسیر نمونه نیز مرجع ضمیر به قرآن بازمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۳۱). مشابه با کتب تفسیری اهل سنت، برخی از مفسران شیعه نیز رسول خدا (ص) را مرجع ضمیر دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۱۹۹)؛ همچنین برخی به تفصیل قائل شده یا با آوردن مصادیقی همچون: «شرع»، «دین»، «امام»، «توحید» و «الله» در کنار «قرآن»، مرجع ضمیر را توسعه بخشیده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۵۰؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۰۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۵۵؛ شُبَّر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۴۵۲). مطلب دارای اهمیت در این زمینه این که یکی از پژوهشگران معاصر امامیه، مراد از این ضمیر را آن آیاتی از قرآن کریم می‌داند که بر طبق آن به پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان وعده داده شده بود که آنان بر مشرکان مکه و مناطق اطراف آن پیروز خواهند شد. (نکونام، ۱۳۸۷، ص ۳۷)

۱-۳-۲- مفهوم شهادت الهی و قلمرو آن

مفهوم شهادت را می‌توان از حیثی به دو مرحله شهادت علمی (تحمل شهادت) و شهادت عملی (ادای شهادت) تجزیه نمود که هر یک بدون وجود دیگری ناقص است. همچنین در مبحث قلمرو منفعت شهادت شاهد، دو مفهوم «مشهود له» (منتفع) و «مشهود

علیه» (متضرر)، مطرح می‌شود. با دانستن این دو مقدمه و انضمام آنان به یکدیگر، اکنون می‌توان تقریرهای مختلف از رویکرد اخیر (خدا شاهد بر همه چیز) را دنبال نمود:

الف) در تقریر نخست، خدای سبحان با علم و اطلاع خویش نسبت به اقوال و افعال بندگان خویش اعم از مشرکان مکه (مشهود علیه) و رسول اکرم (ص) (مشهود له)، بر صدق ادعای رسول خود گواهی می‌دهد. این خوانش تفسیری را به جمعی از مفسران فریقین از سلف تا خلف می‌توان نسبت داد. مفسرانی از اهل سنت بدین تقریر از این رویکرد متمایل بوده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۵، ص ۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۷، ص ۱۷۱؛ نحاس، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۴۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸، ص ۳۴۸؛ حوی، ۱۴۲۴ ق، ج ۹، ص ۵۰۳۷). دل‌داری به رسول خدا (ص) و تثبیت و شرح صدر ایشان نیز در این چارچوب معنا خواهد یافت. ابن عاشور از مفسران اهل سنت، ضمن اشاره به این نکته در عبارت «تَكْفِيكَ شَهَادَةُ رَبِّكَ بِصَدَقِكَ فَلَا تَلْتَفِتْ لِنَكْذِبِهِمْ» (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۹۳)، آیاتی از قرآن کریم همچون: *لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا* (نساء/۱۶۶) و *... وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا* (نساء/۷۹) را شاهد بر مدعای خود ذکر می‌کند. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۹۳)

به طریق مشابه، گروهی از مفسران شیعه نیز بر این سیل، طی طریق کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۵۵؛ شبر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۴۵۲؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲ ق، ج ۷، ص ۱۲۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۰۳)

ب) در تقریر دیگری از این رویکرد که شباهت زیادی با تقریر نخست دارد، بر علم و اطلاع الهی بر احوال مشرکان مکه به منظور تعذیب و مجازات آنان تأکید شده است. از میان تفاسیر اهل سنت که این قول را البته در حد یک احتمال مطرح نموده می‌توان به تفسیر الجامع لاحکام القرآن اشاره نمود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۳۷۵)

یکی از طرف داران این تقریر از میان امامیه نیز با تهدید آمیز دانستن سیاق آیات، آیه محل بحث را در مقام توییح و تهدید مشرکان لجوج معنا کرده که مطابق با آن، کفایت شهادت الهی بر آگاهی خدای سبحان نسبت به احوال مشرکان تفسیر شده تا به موجب آن،

ایشان در حیات پس از مرگ (با استفاده از تعبیر «لقاء ربهم» در آیه بعد)، کیفر یابند (نکونام، ۱۳۸۷، ص ۳۷). صاحب تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۹-۱۳۸)، مفسر دیگری است که تا حدودی با این نظر همسو است.

ج) در تقریر سوم از این رویکرد، برخلاف دو تقریر پیشین که در آن بر شهادت و گواهی علمی خدای متعال تأکید شده بود، بر شهادت فعلی و عملی خداوند به نفع پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان (مشهود لهم) در برابر مشرکان مکه (مشهود علیهم) پرداخته شده است. تفصیل این اجمال بدین گونه است که تحقق وعده خدای سبحان مبنی بر ارائه آیات آفاقی و انفسی (غلبه دین حق در ظرف وقوع آن)، خود دلیل قاطعی خواهد بود که قرآن کریم از سوی خدایی نازل شده که غیب و شهادت اشیاء نزد او یکسان است؛ خصوصاً آن که این وعده در زمانی داده شده که مسلمانان در قیاس با مشرکان مکه در موضع ضعف قرار داشته‌اند. به عبارت دیگر، شهادت خداوند بر حقانیت این کتاب آسمانی در اینجا از طریق انجام وعده داده شده در صدر آیه است تا وجهی از اعجاز غیبی قرآن و آورنده آن باشد. این قول را در برخی از تفاسیر عامه می‌توان جست‌وجو نمود (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۷-۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۲۰۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۳۱۳۰-۳۱۳۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۶۳-۶۴). از میان تفاسیر امامیه نیز تفسیر نمونه این قول را به عنوان یک احتمال مرجوح بیان کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۳۱-۳۳۲) د) در آخرین تقریر از این رویکرد، شهادت خداوند مبنی بر «مِنَ اللّٰهِ» بودن قرآن، کفار را از مشاهده آیات آفاقی و انفسی بی‌نیاز می‌کند. در میان تفاسیر امامیه، تفسیر متأخر فتح‌القدیر همسو با تفسیر کهن مقاتل بن سلیمان را می‌توان در این زمره قرار داد (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۶۰۰؛ بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۴، ص ۷۴۹). گفتنی است که این تقریر در میان تفاسیر عامه مشاهده نشد.

نقد و ارزیابی

۱. «هاء» در عبارت «أَنَّهُ الْحَقُّ»، ضمیر مفرد مذکر غایب است، لذا دیدگاه افرادی که در باب استظهار مرجع ضمیر، قائل به تفصیل شده یا آن را مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم (در مقابل واحد کُلُّ و یکپارچه قرآن) دانسته‌اند، پذیرفتنی نیست.

۲. ارائه هر تقریر در این رویکرد، مستلزم نگاهی منسجم به آیه است که در آن، مرجع این ضمیر با آنچه مشهود خدای سبحان است، هماهنگ باشد. از این رو در دیدگاه کسانی که مرجع ضمیر را به قرآن بازمی گردانند، تفسیر شهادت الهی بر علم و اطلاع او بر احوال بندگان، دیدگاهی ناتمام خواهد بود؛ چراکه در اینجا هر چند میان کفایت شهادت الهی و متعلق حق، رابطه‌ای منطقی متصور خواهد بود، می‌توان قاطعانه گفت که این رابطه در حد یک رابطه تبیین کننده که رافع هر شک و شبهه‌ای در باب اتصال این کتاب به مبدأ الهی باشد، کارایی نخواهد داشت.

۳. همان گونه که می‌دانیم، «شهادت» در معنای لغوی و فقهی آن دارای دو رکن «تحمل شهادت»، و «ادای شهادت» است که از پیوند این دو رکن با یکدیگر، شهادت تام، حاصل خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۶)؛ لذا همان گونه که ادای شهادت بدون تحقق تحمل شهادت، درست و مشروع نیست، تحمل شهادت بدون ادای آن نیز امری ابر خواهد بود.

با ذکر این مقدمه، روشن است که اولاً تقریر اول و دوم از این رویکرد با مناقشه جدی روبه‌روست؛ چراکه در آن فقط به مسأله تحمل شهادت که از علم و اطلاع الهی نشأت می‌یابد، اشاره شده است؛ ثانیاً آنچه از کریمه ۱۶۶ سوره نساء — که ابن عاشور بدان استناد کرده بود — برمی‌آید، این است که دو مفهوم «شهادت» و «علم»، دو مقوله جدای از هم و البته لازم و ملزوم یکدیگرند، به گونه‌ای که علم الهی، شرط لازم و نه کافی برای شهادت او محسوب خواهد شد و لذا تمسک به این آیه در جهت و جاهدت این تقریر، فاقد کارایی است.

۴. حمل سیاق آیات انتهایی سوره مبارکه فصلت به نحو عموم و تعبیر «شاهد» به طور خصوص بر سیاق تهدید، امری است که مدعی این تقریر، بر آیاتی مانند ۴۶ یونس و ۲۸ فتح، مستند کرده است. حال آن که اگرچه ممکن است از آیه انتهایی این سوره مبارکه، بوی تهدید به مشام برسد، از تعبیر «شاهد» بودن خدای سبحان نمی‌توان چنین استفاده کرد. به نظر می‌رسد آنچه سبب این برداشت اشتباه شده، محقق دانستن ادای شهادت در ظرف روز قیامت یعنی روز جزا و کیفر باشد؛ حال آن که این احتمال وجود دارد که ادای شهادت الهی در ظرف

همین دنیا صورت گیرد (تفصیل این مطلب را در ذیل رویکرد معیار پی خواهیم گرفت). همچنین به نظر می‌رسد که کلیدواژه‌هایی همچون: «سن‌ریهم»، «آیاتنا» و «یتبیین لهم»، بر برهانی بودن سیاق آیه محل بحث بیش‌تر تأکید دارند تا بر تهدیدآمیز بودن این سیاق؛ به‌ویژه آن‌که این سوره به شهادت همین نویسنده محترم در اواسط دوره مکی نازل شده (نکونام، ۱۳۸۷، ص ۴۲)؛ یعنی در برهه‌ای از زمان که اقامه دلایل و براهین مختلف توحیدی و معرفتی از سوی خدای سبحان بر مشرکان مکه رواج داشته تا حجت بر آن‌ها تمام شود. در چنین زمانی برخلاف زمان پس از هجرت که اوج شکوه حکومت اسلامی از سویی و به اتمام رسیدن حدنصاب حجج الهی از سوی دیگر است، پذیرش تهدیدآمیز بودن سیاق آیه محل بحث را در مرحله اثبات با چالش جدی روبه‌رو می‌کند؛ علاوه بر آن‌که در مرحله ثبوت نیز در نزد ارباب معرفت، صدور چنین تهدیدی در مقام بیان دلیل و برهان از سوی خدای حکیم، قبیح محسوب خواهد شد.

۵. گرچه وعده خدای سبحان مبنی بر ارائه آیات آفاقی و انفسی در جهت تبیین اعجاز قرآن در تقریر سوم، وعده حقی بوده است که با محقق شدن آن، مشرکان مکه را به پذیرفتن دین اسلام منقاد خواهد کرد، پیوند میان ذیل آیه و صدر آن در این تقریر به‌درستی بیان نشده است. توضیح آن‌که اسلوب بیانی در صدر آیه، بیانگر دو طریق در جهت تبیین متعلق حق است؛ آنگاه خدای سبحان مخاطب خویش را از این دو طریق عبور داده، راه نزدیک‌تر و روشن‌تری را پیش پای او می‌گذارد که این راه، همان کفایت شهادت الهی است؛ درحالی‌که در تقریر سوم، شهادت فعلی الهی در ظرف وقوع آن‌که مربوط به حوادث، جنگ‌ها و فتوحات مسلمانان در دوران پس‌اهجرت است، طریقی بعید محسوب می‌شود که با اسلوب آیه ناسازگار می‌نماید. به‌عبارت‌دیگر در این تقریر، ذیل آیه، مصدر، منشأ و ضامن اجرای وعده خدای سبحان در صدر آیه دانسته شده، حال آن‌که با توجه به کلیدواژه «کفایت» در ذیل آیه، ذیل را باید به‌مثابه برهانی در عرض دو برهان سابق و نه در طول آن‌ها دانست که اتفاقاً از دو طریق سابق، استوارتر، پرثمرتر و در رساندن مخاطب به گوهر مقصود، نزدیک‌تر است.

۶. پذیرش «فی الجملة» تقریر آخر از این رویکرد چندان دور از ذهن نیست؛ هر چند کاستی‌هایی در آن به چشم می‌خورد: پرسش‌هایی نظیر نوع شهادت الهی، کیفیت ادای شهادت و چگونگی دلالت آن بر متعلق حق، از جمله پرسش‌ها و ابهاماتی است که پذیرش «بالجملة» این تقریر را با دشواری روبه‌رو می‌کند؛ اما این تقریر، نظر به امتیازاتی که دارد، در صورت تکمیل و تقویت ادله، شایستگی آن را خواهد داشت که به‌عنوان نظریه معیار در تفسیر آیه محل بحث معرفی شود. در ادامه پژوهش به این موضوع باز خواهیم گشت.

۲. پیوستگی نامتجانس

پس از احصا و طبقه‌بندی دیدگاه عموم مفسران فریقین در قالب رویکردها و تقریرهای اجتهادی نگارندگان، رویکرد دیگری در این زمینه قابل طرح و بررسی است که در ذیل آن، تنها آراء یکی از مفسران امامیه قابل طرح و بررسی است. صاحب تفسیر المیزان با قطعی انگاشتن کاربرد «شهید» در معنای مفعولی «مشهود» در ذیل آیه محل بحث و البته بدون اتخاذ موضعی قاطع در تفسیر کل آیه، به ذکر سه احتمال بسنده کرده‌اند که در ادامه در قالب دو دسته طبقه‌بندی می‌شود:

- در گروه نخست، مرجع ضمیر در «أنه الحق» به خدای سبحان بازگشت کرده و آن را ناظر بر آن حالتی دانسته‌اند که انسان در لحظات آخر عمر پیدا کرده و توحید حق تعالی بر او منکشف خواهد شد؛

- ایشان در دسته دیگر، ضمن جاری ساختن سیاق، مرجع ضمیر «هاء» در «أنه الحق» را به قرآن رسانده و البته همچنان بر نظر خود در باب کاربرد شهید در معنای مشهود، پای فشرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۴۰۴-۴۰۵)

بازگشت رویکرد نخست ایشان به همان نظریه‌ای است که پیش‌تر آن را در ذیل عنوان «خدا، مشهود شاهدان» نقد کردیم؛ اما به دلیل رخ‌نمایی نوعی ناهماهنگی میان مرجع ضمیر و معنای «شهید» در رویکرد دوم ایشان، در این پژوهش، از این رویکرد با عنوان پیوستگی نامتجانس، تعبیر کرده، در ادامه آن را نقد خواهیم نمود. البته این ناهماهنگی از دید تیزبین ایشان، پنهان نمانده و آن را این‌گونه توجیه کرده‌اند که علت کفر ورزیدن مشرکان به قرآن،

دعوت قرآن به مسأله توحید بوده است و لذا در این کریمه بلافاصله پس از ذکر حقانیت قرآن، به حقانیت دعوت آن پرداخته شده تا هماهنگی با معنای مشهود بودن خدای سبحان باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۴۰۵)

نقد و ارزیابی

۱. از مهم‌ترین اشکالات وارد بر این رویکرد، آن است که ایشان هیچ قرینه و شاهدی مبنی بر کاربرد واژه «شهید» در معنای «مشهود» اقامه نکرده است. بلکه نگاهی به موارد کاربرد واژه «شهید» در قرآن کریم، حاکی از آن است که در تمامی موارد، گواهی «خدا»، «ملائکه»، «اولوالعلم»، «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و... در معنای فاعلی «شاهد» به کار گرفته شده است (نک: آل عمران/۱۸؛ نساء/۱۶؛ انعام/۱۹؛ اسراء/۹۶؛ رعد/۴۲).

۲. نکته دیگر آن که پذیرش این رویکرد، مستلزم اقرار به وجود نوعی تکلف در کلام الهی است؛ چراکه ساختار یکپارچه آیه، اقتضا می‌کند که ذیل آیه شریفه نیز بر حقانیت همان مطلبی تأکید نماید که در صدر آیه آمده است و نه مطلبی دیگر. جالب آن که حتی خود ایشان نیز به دلیل مفروض دانستن همین پیش‌فرض، سعی داشته‌اند تا تفسیری مقبول از آیه ارائه دهند. غرض آن که بافت هماهنگی و یکپارچه آیه محل بحث حتی مورد پذیرش ایشان نیز بوده است؛ با این تفاوت که با اتخاذ رویکرد جدید، درصدد توجیه مطلب در قالب همان ساختار برآمده‌اند.

۳. علامه طباطبایی یکی از مهم‌ترین فواید توحیدی این رویکرد را نزدیک‌تر بودن این راه و کفایت آن از راه مشاهده آیات آفاقی و انفسی دانسته‌اند؛ حال آن که اگر قرار بر این بود که فرد مشرک، خدای سبحان را پیش از همه چیز و محیط بر آن شهود کند تا از این طریق، از مشاهده آیات آفاقی و انفسی در آینده مستغنی گردد و به وجود خدای متعال پی برد، مسلماً شخص رسول اکرم (ص) و خود قرآن کریم، از بارزترین مصادیق «شیء» در ذیل کریمه هستند؛ درحالی که آن‌ها ضمن مشاهده رسول خدا(ص) و شنیدن آیات الهی از لسان مبارک ایشان، باز هم بهانه‌جویی کرده، آیات بیش‌تری طلبیدند و خدای سبحان نیز در همین جهت، ارائه پاره‌ای دیگر از آیات آفاقی و انفسی را به آن‌ها وعده داد. بنابراین اگر فرد

مشرك، قادر به شهود حضرت حق سبحانه و تعالی در بارزترین مظهر وجود ایشان یعنی قرآن نباشد، آنگاه با قیاس اولویت نخواهد توانست خدای سبحان را در هر چیزی مشاهده نماید.

۳. رویکرد معیار

با توجه به مناقشاتی که به رویکردهای یادشده وارد است، رویکرد معیار خود را در این پژوهش در چند بخش پی می‌گیریم:

۳-۱- مرجع یابی ضمیر

الف) نظر بر وحدت سیاق آیات ۵۲-۵۳ سوره مبارکه فصلت و با توجه به این که مرجع ضمیر در کریمه * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ * (فصلت/۵۲)، قطعاً به قرآن بازگشت می‌کند، می‌توان اظهار داشت که مرجع ضمیر «هاء» در عبارت «أَنَّهُ الْحَقُّ» نیز به قرآن بازمی‌گردد.

ب) دو دسته از مجموعه آیات قرآن کریم را می‌توان به‌عنوان مجموعه شواهد و قرائن بر این دیدگاه عرضه نمود:

دسته نخست، آیاتی که در آن‌ها به «مصاحبت» یا «ملاست» این کتاب الهی با «حق» اشاره شده است: * نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * (آل عمران/۳)؛ * إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ... * (نساء: ۱۰۵)؛ * إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * (زمر/۳).

در دسته دیگر، آیاتی از کلام الهی جای می‌گیرند که با دلالت آشکارتری نسبت به دسته نخست، خود این کتاب و آیات آن را «حق» معرفی می‌کنند: * وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ... * (سبأ/۶)؛ * أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَنْدَكُرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ * (رعد/۱۹)؛ * وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ * (فاطر/۳۱).

۳-۲- معنایابی واژه «شهید»

الف) همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز بدان اشاره شد، هیچ آیه‌ای از قرآن کریم را که در

آن واژه «شهید» به کاررفته نمی‌توان یافت که در آن، این واژه در معنای اسم مفعولی «مشهود» به کاررفته باشد. بلکه به عکس، در تمامی آیات، «شهید» در معنای فاعلی آن یعنی «شاهد» به کار گرفته شده است؛ نظیر *لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا* (نساء/۱۶۶)؛ *قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...* (عنکبوت/۵۲)؛ *قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا* (إسراء/۹۶).

ب) دقت در مفاد سه آیه اخیر، نشان می‌دهد که در هر سه آیه، «شهادت الهی» با «علم الهی» پیوندی مستحکم یافته و این نشان می‌دهد که «تحمل شهادت» که یکی از ارکان مهم شهادت است، باید از روی علم و آگاهی تام صورت پذیرفته تا مقبول آید؛ اما این مطلب هرگز به معنای این‌همانی دانستن شهادت با علم الهی نخواهد بود. این نکته‌ای است که بنا بر مطالب پیش گفته، متأسفانه کم‌تر کانون توجه مفسران بوده است.

۳-۳- کفایت شهادت الهی

پس از معنایابی واژه «شهید» به طریق اجمال، اکنون با تحلیل کفایت شهادت الهی، آن مطلب را به طریق تفصیل پی خواهیم گرفت:

الف) باید به این نکته توجه داشت که گرچه در کنار نام خدای سبحان از گروه‌هایی همچون: «ملائکه» و «اولوالعلم» نیز در مقام شهادت بر حقانیت قرآن کریم، نام برده شده است (نساء/۱۶۶؛ سبأ/۶)، شهادت خدای متعال، از حیث رتبه، اعظم و اکبر از سایر شهادت‌هاست و برای طالب حقیقت کفایت خواهد نمود. این مطلب از کریمه ۱۹ سوره انعام قابل استفاده خواهد بود که: *قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ...* (انعام/۱۹).

ب) همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز گفته شد، هر گواهی حاوی دو رکن اساسی است: یکی «تحمل شهادت» و دیگری «ادای شهادت». تحمل شهادت را که از علم الهی نشأت می‌یابد، بررسی کردیم، اکنون باید دید که ادای شهادت توسط خدای سبحان به چه نحو و در چه زمانی رخ می‌دهد که آن را از شهادت سایرین ممتاز می‌نماید.

این پژوهش بر آن است که اولاً بنا بر توضیحات اخیر، این شهادت، شهادت عملی و فعلی است و نه در حد شهادت قولی یا علم و اطلاع الهی و ثانیاً این شهادت، نه در زمان آینده (مطابق با تقریر سوم که گذشت) است و نه در قیامت تحت عنوان مجازات الهی (مطابق با تقریر دوم که بیان شد)، بلکه شهادتی است که همواره و در هر زمانی از ابتدا جاری بوده و مقید به هیچ قید زمانی نیست.

برای توضیح این مطلب، ابتدا به ذکر یک مقدمه می‌پردازیم: خدای متعال، علاوه بر این که خود را خالق جهان هستی معرفی می‌نماید: *اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ* (زمر/۶۲)، مالکیت تدبیر مخلوقات خویش را نیز در انحصار خود می‌داند: *قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ*... (انعام/۱۶۴). از این رو حضرت «رب العالمین»، بنا بر مقتضای ربوبی خویش، همواره رسولانی را به همراه کتب آسمانی به سوی مردم گسیل داشته تا آنان را به صراط مستقیم رهنمون سازد. همچنین از آن جا که یکی از شئون ربوبی نظارت مستقیم و دائم بر احوال و اعمال مربوبین است، خدای سبحان نیز همواره خود را «رقیب» و «شهید» بر احوال رسولان و بندگان خود می‌داند: *وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ آأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهِينَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* (مائده/۱۱۶-۱۱۷).

اکنون پس از ذکر این مقدمه کوتاه، به تبیین دیدگاه معیار خود می‌پردازیم: دقت در مفاد ذیل آیه محل بحث یعنی فقره *أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ* که در آن، «باء» زائده و «رَبِّكَ» فاعل «يَكْفِ» و «أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» بدل از «رَبِّكَ» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۴۰۵؛ رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص ۵۴۷)، نشان می‌دهد که خدای سبحان بنا بر مقتضای ربوبیت خویش، همواره شهید و ناظر بر رسول خویش، در انجام دادن درست مأموریت خود بوده است. حال اگر فرض کنیم که اولاً شخصی ادعای نبوت کرده (به شهادت تاریخ، آمار متنبیان کم‌تر از تعداد انبیا نبوده است) و ثانیاً توده‌های مردم از آن استقبال کرده‌اند و برای آن‌ها آیاتی را از کتاب منتسب به «رب العالمین» تلاوت نماید،

حال اگر شخص مدعی در دعوی خود کاذب بوده و خداوند او را رسوا نکند، این کار برخلاف شئون ربوبی حضرت حق بوده، نزد عرف عقلا امری قبیح محسوب می‌شود که به موجب آن، توده‌های فریب‌خورده می‌توانند در روز قیامت و در پیشگاه عدل الهی به نفع خویش اقامه حجت نمایند. از این رو به نظر می‌رسد که ذیل آیه شریفه محل بحث، هم مضمون با آیات انتهایی سوره حاقه خواهد بود. در این مجموعه آیات، خدای سبحان با استفاده از اسلوب قسم و با لحنی سرشار از تهدید نسبت به انحراف احتمالی رسول خود، به همگان این اطمینان را می‌بخشد که این مدعی نبوت، رسولی است کریم و نه شاعر یا کاهن و کتابی که در دست اوست، کتابی است که از سوی «رب العالمین» تنزیل یافته است: *فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَمَا لَا تُبْصِرُونَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ * وَلَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِرِينَ * وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ * وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَي الْكَافِرِينَ * وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ* (حاقه/۳۸-۵۲).

بنابراین، این شهادت فعلی «رب العالمین» مبنی بر حقایق انتساب قرآن کریم به خدای سبحان، شهادتی است که بالاتر از آن، فرض نداشته و این اطمینان را به کفار و مشرکان بخشیده که شخصی که چنین کتابی را در دست دارد، رسول کریم الهی خواهد بود. ما بر این باوریم که تنها چنین شهادتی است که اولاً از دیگر شهادتات، کفایت می‌کند و ثانیاً با زبان استدلال و برهان، سعی داشته مخاطبان لجوجی همچون مشرکان مکه را متقاعد نماید.

۳-۴- شواهد و قرائن

شواهد و قرائنی بر مجموعه نظریه معیار، قابل اقامه خواهد بود:

_ ذیل کریمه محل بحث، گرچه طریق مستقلاً در اثبات حقایق قرآن کریم محسوب می‌شود، در ادامه همان طریق نخست در صدر آیه شریفه است. این مطلب از هم‌نشینی واژه «شاهد» با واژه «تبین» در نظرگاه واژه‌پژوهان استفاده می‌شود که گفته‌اند: «الشاهد، العالم الذی یُبِّين ما عِلْمَه» (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۱۸۱) یا «شَهَدَ فُلَانٌ عِنْدَ الْقَاضِي، إِذَا بَيَّنَّ وَاعْلَمَ

لمن الحق وعلی من هو» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۲۱)؛ بنابراین شهادت الهی، همان تبیین حق بودن قرآن کریم خواهد بود که در صدر آیه آمده است.

- دیدگاه مقاتل بن سلیمان به عنوان یکی از مفسران کهن همان گونه که پیش از این خواندیم، می تواند یکی از مؤیدات این نظریه محسوب شود؛ گرچه ایشان به طریق اجمال، سخن رانده و از کیفیت شهادت الهی سخنی به میان نیاورده است: «حتی بتبیین لهم انه الحق، یعنی آن هذا القرآن الحق من الله — عزوجل — اولم یکف بربک، شاهداً أن هذا القرآن جاء من الله - عزوجل - أنه علي كل شيء شهيد - كقوله في الانعام... *قل الله شهيد بيني وبينکم*». (بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۷۴۹)

- این که گفته شد اسلوب آیه ۵۳، به ویژه ذیل آیه شریفه، اسلوب استدلال و اقامه برهان است، از این رو در آیه قبل، یعنی در آیه ۵۲ نیز شاهد یک نحو دیگر از استدلال از سوی خدای سبحان در جهت دعوت به تعقل نمودن مشرکان هستیم. این آیه شریفه: *قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ* (فصلت/۵۲)، مشرکان را از کفر به قرآن با فرض وجود احتمالی هر چند ضعیف در حقانیت انتساب آن به خدای متعال، بر حذر می دارد. لذا می توان اظهار داشت که این دو آیه، مکمل یکدیگر در جهت استدلال بر حقانیت انتساب قرآن کریم به خدای سبحان خواهند بود؛ به گونه ای که آیه اول به عنوان مقدمه در جهت رفع استبعاد از این انتساب می کوشد تا در ذی المقدمه یعنی آیه دوم، شاهد فرآیند استدلال در جهت تبیین حقانیت این انتساب باشیم.

- تکرار کلیدواژه «رب» در فقره *أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ* (فصلت/۵۳) و *أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ* (فصلت/۵۴) به عنوان مؤید نظریه ما، حاکی از آن است که تأکیدی بر استفاده از این واژه در کار بوده است. این تأکید، به جهت اشاره به همان نقطه آغازین در فرآیند استدلال از سویی و اشاره به سر عدم انقیاد مشرکان در برابر قرآن از سوی دیگر است. از آن جا که به مطلب اول در خلال مباحث گذشته پرداخته شد، اکنون به بیان مطلب دوم می پردازیم: سر عدم انقیاد مشرکان لجوج به این گواهی عالی مرتبه چیست؟ پاسخ به این پرسش در ذکر کلیدواژه «رب» در آیه آخر سوره نهفته است. توضیح آن که فرآیند شهادت

الهی به کیفیتی که بیان شد، بدون هیچ عیب و نقصی، وظیفه خود را به انجام می‌رساند مگر آن‌که شخصی از اساس، منکر توحید ربوبی «ربّ العالمین» باشد و او را شاهد و ناظر بر احوال خلق خویش نداند. از این رو خدای سبحان در آیه آخر این سوره مبارکه، با تکرار واژه «ربّ» و اشاره به شک و ریب مشرکان و وثنی‌های حجاز در مورد توحید ربوبی حضرت حق، به ریشه عدم باورمندی آنان به قرآن کریم اشاره می‌کند.

۳-۵- آیات آفاقی و انفسی

بحث درباره آیات آفاقی و انفسی، مجال و مقالتی دیگر می‌طلبد که در حیطه رسالت این پژوهش نیست. هدف این رساله، تبیین نقاط مبهم در فضای کل آیه شریفه بود؛ با وجود این، بی‌شک مراد از آیات آفاقی و انفسی با مسأله شهود خداوند متعال در عالم صغیر و کبیر و مفاهیم برخاسته از جریان صوفی-عرفانی کاملاً بیگانه است. بلکه می‌توان اظهار داشت که آیات آفاقی و انفسی، مجموعه‌ای از آیات تکوینی و تدوینی خدای سبحان هستند که مطابق با آن، مشرکان مکه در ظرف تحقق وعده الهی مبنی بر ارائه آن‌ها، می‌توانند به حقانیت قرآن کریم در پی ظهور اعجاز آن، پی برند؛ بنابراین پیروزی مسلمانان بر مشرکان مکه در جنگ بدر یا فتح مکه از سویی و فتح و غلبه جبهه ایمان بر جبهه کفر در حوالی مکه و بلکه کل شبه جزیره از سوی دیگر، از جمله مصادیق آیات انفسی و آفاقی خواهند بود که در کنار آیات تدوینی نظیر ۲۸ فتح، ۹ صف، ۳۳ توبه، ۵۵ نور و... به مشرکان ارائه شده تا با حتمی الوقوع شدن این وعده‌ها، مسیر پذیرش حقانیت قرآن کریم با ظهور اعجاز آن بر مشرکان هموار گردد.

نتیجه

در میان مفسران فریقین، اختلاف زیادی درباره تفسیر آیه ۵۳ سوره فصلت مشهور به آیه آفاق و انفس به چشم می‌خورد. اغلب مفسران با تمرکز بر صدر آیه، در صدد تعیین مصادیق آیات آفاقی و انفسی برآمده و در مورد ذیل آیه و ارتباط آن با صدر، کم‌تر بحث کرده‌اند. همچنین در تعیین متعلق حق، آراء هم‌سوئی ابراز نشده است. پژوهش حاضر، با تمرکز بر ذیل آیه محل بحث یعنی عبارت *اولم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید*، در

کنار مرجع یابی ضمیر در عبارت «أَنَّهُ الْحَقُّ»، سعی داشته تا ضمن تبیین این عبارات، معبری را به‌سوی فهم جامع کل آیه شریفه بازنماید. نتایج تحقیق حاکی از آن است که به جرأت می‌توان اظهار داشت که این آیه شریفه، برهان‌مندترین و قاعده‌مندترین آیه قرآن در زمینه استدلال بر اثبات حقانیت انتساب قرآن کریم به حضرت «رب العالمین» است که از دو طریق مستقل و البته غیر هم‌رتبه: یکی ارائه آیات آفاقی و انفسی و دیگری شهادت مُکفی الهی، این کار به انجام رسیده است. بر طبق رویکرد معیار، مراد از شهادت الهی، شهادت فعلی و عملی خدای سبحان است که با اعطای کتاب خویش به رسول خود در مرحله ثبوت و تداوم آن در مرحله بقا، همواره و بدون هیچ قید زمانی، بر حقانیت قرآن کریم گواهی داده است. همچنین در پرتو این خوانش تفسیری، روشن شد که مرادپایی از این آیه شریفه در فضای صوفی-عرفانی، نادرست است و باید در بستر تاریخی خود بررسی شود که از حوصله این مقاله خارج است؛ اما به طریق اجمال می‌توان گفت که مراد از آیات آفاقی و انفسی، مجموعه آیات تکوینی و تدوینی است که مطابق با آن، مسلمانان بر مشرکان مکه و مناطق حوالی آن در آینده نزدیک پیروز شده، با محقق شدن وعده نصرت و ظهور اعجاز غیبی قرآن، راهی برای مشرکان به‌سوی باورمندی به حقانیت قرآن کریم گشوده خواهد شد. در میان این دو طریق، شهادت الهی نظر به غیر متضمن بودن و بی‌واسطه بودن، از رتبه بالاتری نسبت به ارائه آیات آفاقی و انفسی برخوردار است.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق)، المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ.
ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۰ ق)، رحمه من الرحمان، تحقیق محمود محمود غراب، دمشق: مطبعه نصر.
ابن عطیه لندلسی، عبدالحق (۱۴۲۲ ق)، المحرر الوجیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابوالسعود، محمد (بی‌تا)، ارشاد العقل السلیم، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
لبولفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، روض للجنان و روح للجنان، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، البحرالمحیط، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه البعثه، تهران: بنیاد بعثت.
بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.

تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ ق)، تفسیر التستری، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ثعالبی، عبدالرحمان (۱۴۱۸ ق)، جواهر الحسان، تحقیق محمدعلی معوض و عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق (۱۴۲۲ ق)، الکشف و البیان، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ش)، توحید در قرآن، تنظیم حیدرعلی ایوبی، قم: مرکز نشر اسراء.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ ش)، تحریر رساله الولایه، تحقیق حمیدرضا ابراهیمی، قم: مرکز نشر اسراء.
حُوئی، سعید (۱۴۲۴ ق)، الاساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ ق)، التفسیر المنیر، بیروت- دمشق: دارالفکر المعاصر.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف، بیروت: دارالکتاب العربی.

سید قطب (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دارالشروق.

- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شُبْر، عبدالله (۱۴۱۲ ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالبلاغۃ للطباعه والنشر.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ ق)، فتح القدیر، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر - دارالکلم الطیب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمدبن الحسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمدقصری عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ش)، اطیب البیان، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ ق)، الوجیز، تحقیق مالک محمودی، قم: دارالقرآن الکریم.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فزاء، ابو زکریا (۱۹۸۰ م)، معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی و دیگران، مصر: دارالمصریہ للتالیف و الترجمه.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- قاسمی، جمال‌الدین (۱۴۱۸ ق)، محاسن التاویل، تحقیق محمدباصل عیون‌السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرآنی، محسن (۱۳۸۳ ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ ش)، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ ش)، الجامع الاحکام القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- قشیری، عبدالکریم (بی‌تا)، لطائف الاشارات، تحقیق ابراهیم بسیونی، مصر: الهیئۃ المصریہ العامه للکتاب.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.
- کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶ ش)، تفسیر منهج الصادقین، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- کرمی حویزی، محمد (۱۴۰۲ ق)، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق)، بیان السعاده، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا)، النکت و العیون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ ق)، من هدی القرآن، تهران: دارمحبی الحسین.
- مراغی، احمدبن مصطفی (بی‌تا)، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نحاس، احمدبن محمد (۱۴۲۱ ق)، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نکونام، جعفر (۱۳۸۷ ش)، «تفسیر آیه آفاق و انفس در بستر تاریخی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۵، ص ۲۹-۴۶.

نیشابوری، نظام‌الدین (۱۴۱۶ ق)، غرائب القرآن، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Reference

Holy Quran

- Abu Hayyan, M. (1420 AH/1999). *Al-Bahr al-muhit*. Research by M. J. Sidqi. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Abu Saeed, M. (n.d.). *Irshad al-'aql al-salim*. Research by M. H, Shams al-Din. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Abul Futuh Razi, H. (1408 AH/1988). *Rowd al-jinan war uh al-jinan*. Research by M. J. Yaheqi & M. M. Nasih. Mashhad: Bunyad-i Pazhouhesh-ha-yi Islami-yi Astan Quds Razavi. [In Arabic].
- Alusi, M. (1415 AH/1995). *Ruh al-Ma'ani*. Research by A. Abdul Bari Atiyyah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Ameli, A. (1413 AH/1993). *Al-Wajiz*. Research by M. Mahmoudi. Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic].
- Bahrani, H. (1416 AH/1996). *Al-Burhan fi tafsir al-Quran*. Research by Bethat-i Islami academic department. Tehran: Bethat Institute. [In Arabic].
- Balkhi, M. (1423 AH/2002). *Tafsir Maqatil b. Sulayman*. Research by A. M. Shahatah. Beirut: Dar Ihya al-Turath. [In Arabic].
- Fakhr Razi, M. (1420 AH/1999). *Mafatih al-ghayb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Farra, A. Z. (1980). *Ma'ani al-Quran*. research by A. Y. Najati, et. al. Egypt: Dar al-Misriyyah Compilation and Translation. [In Arabic].
- Fayd Kashani, M. (1415 AH/1995). *Tafsir al-Safi*. Research by H. Aalami. Tehran: al-Sadr Publications. [In Arabic].
- Gunabadi, S. M. (1408 AH/1988). *Bayan al-sa'adah*. Beirut: al-Aalami Printing Institution. [In Arabic].
- Huway, S. (1424 AH/2003). *Al-Asas fi al-tafsir*. Cairo: Dar al-Salam. [In Arabic].
- Ibn Arabi, M. (1410 AH/1990). *Rahmatun min al-rahman*. Research by M. Mahmoud Gharab. Damascus: Nasr Printing. [In Arabic].
- Ibn Ashur, M. (n.d.). *Al-Tahrir wa al-tanweer*. Beirut: al-Tarikh Institute. [In Arabic].
- Ibn Atiyyah Andalusī, A. A. (1422 AH/2001). *Al-Muharrar al-Wajiz*. Research by A. A. Abd al-Shafi. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Ibn Faris, A. (1404 AH/1984). *Mu'jam maqayees al-lughah*. Research by A. A. Muhammad Haroun. Qom: al-Aalam al-Islami Library. [In Arabic].
- Ibn Kathir, I. (1419 AH/1998). *Tafsir al-Quran al-'azim*. Research by M. H, Shams al-Din. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Ibn Sayyidah, A. (1421 AH/2000). *Al-Muhkam wa al-muhit al-a'zam*. Research by A. H. Hendawi. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Javadi Amoli, A. (1389 SH/2011). *Tawheed dar Quran*. Compiled by H. A. Ali Ayyoubi. Qom: Isra Publication. [In Persian].
- Javadi Amoli, A. (1393 SH/2015). *Tahrir risalat al-wilayah*. Research by H. R. Ibrahimī. Qom: Isra Publication. [In Arabic].

- Karami Huwaizi, M. (1402 AH/1982). *Al-Tafsir li-kitabillah al-munir*. Qom: Ilmiyyah Printing. [In Arabic].
- Kashani, F. (1336 SH/1958). *Tafsir Minhaj al-Sadiqayn*. Tehran: Muhammad Hasan Ilmi Bookshop. [In Arabic].
- Makarem Shirazi, N. (1374 SH/1996). *Tafsir Namunah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian].
- Maraghi, A. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Mawardi, A. (n.d.). *Al-Nakt wa al-'uyun*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Modarresi, M. T. (1419 AH/1998). *Man hudia al-Quran*. Tehran: Dar Muhibbay al-Husayn. [In Arabic].
- Nahhas, A. (1421 AH/2000). *I'raab al-Quran*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Nekonom, J. (1387 SH/2009). Tafsir-i ayae-yi afaaq va anfus dar bistar-i tarikhi. *Pazouhesh Name-ye Quran va Hadith*, 5, 29-46. [In Persian].
- Neyshapouri, N. D. (1416 AH/1996). *Ghara'ib al-Quran*. research by Z. Amiraat. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Qaraati, M. (1383 SH/2005). *Tafsir-i Nur*. Tehran: Markazi-i Farhangi-yi Dars-ha-yi az Quran. [In Persian].
- Qarashi, A. A. (1377 SH/1999). *Ahsan al-hadith*. Tehran: Bethat Foundation. [In Arabic].
- Qasemi, J. D. (1418 AH/1997). *Mahasin al-ta'wil*. Research by M. B. Uyun al-Soud. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Qommi, A. (1363 SH/1985). *Tafsir al-Qommi*. Research by T. Mousavi Jazaeri. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic].
- Qurtubi, M. (1364 SH/1986). *Al-Jami' al-ahkam al-Quran*. Tehran: Naser Khosro. [In Arabic].
- Qushayri, A. K. (n.d.). *Lata'if al-isharat*. Research by I. Baspouni. Egypt: al-Haiat al-Misriyyah al-Aammah li-l Kitab. [In Arabic].
- Sadeqi Tehrani, M. (1365 SH/1986). *Al-Furqan fi tafsir al-Quran bi-l Quran*. Qom: Farhang-i Islami Publications. [In Arabic].
- Showkani, M. (1414 AH/1994). *Fath al-qadir*. Damascus-Beirut: Dar Ibn Kathir. Dar al-Kalim al-Tayyib. [In Arabic].
- Shubbar, A. (1412 AH/1992). *Tafsir al-Quran al-karim*. Beirut: Dar al-Balaghah Printing and Publication. [In Arabic].
- Suyuti, J. D. (1404 AH/1984). *Al-Durr al-manthour*. Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic].
- Syed Qutb (1412 AH/1992). *Fi zilal al-Quran*. Beirut-Cairo: Dar al-Shuruq. [In Arabic].
- Tabari, M. (1412 AH/1992). *Jami' al-bayan 'an ta'wil aay al-Quran*. Beirut: Dar al-Marifah. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1372 SH/1994). *Majma' al-bayan li 'lum al-Quran*. research by M. J. Balaghi. Tehran: Naser Khosro. [In Arabic].
- Tabatabaie, M. H. (1417 AH/1996). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publication Office of Jamiat al-Modarresin of the Qom Seminary. [In Arabic].
- Tayyib, A. H. (1378 SH/2000). *Atyab al-bayan*. Tehran: Islam Publications. [In Arabic].
- Thalabi Neyshabouri, A. I. (1422 AH/2001). *Al-Kashf wa al-bayan*. Research by A. M. b. Ashour. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].

- Thalabi, A. R. (1418 AH/1997). *Jawahir al-hisan*. Research by M. A. Muawwid & A. A. Abd al-Mowjood. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi tafsir al-Quran*. Research by A. Qasir Ameli. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Tustari, S. (1423 AH/2002). *Tafsir al-Tustari*. Research by M. B. Uyun al-Soud. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Zamakhshari, M. (1407 AH/1987). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Zuhayli, W. (1418 AH/1997). *Al-Tafsir al-Munir*. Beirut-Damascus: Dar al-Fikr al-Maasir. [In Arabic].